



نادر فراسیون

کتابخانه فیضیه

فقط

اموال

و

امکانات

بدهکار

وثیقه

دین

است

عزم داشم من آنست که دیگر نگذارم بهره‌های سنگین، اقتصاد کشور را فلج کند و اوضاع طوری باشد که بعضی از سرمایه‌داران فعلی حاصل زحمت کسانی را که بکار تولید مشغولند با گرفتن بهره‌های سنگین تصاحب کنند. من همیشه از این خرسندم که مسائل عمده اقتصادی کشور و سایر معضلات امور را حل و فصل کنم و وجود من از نظر مقام شاهنشاهی از وجود یکنفری که بقوسه امور اقتصادی و اصلاحات اقتصادی و فرهنگت علاقه‌مند است جدا نمیتواند بود.

«از بیانات شاهنشاه»

شاخص و نماینده ارزشها پول است و همانطور که میتوان سایر مایحتاج را کرایه کرد در صورت نیازمندی باین شاخص باید بتوان آنرا هم کرایه کرد و تفاوتی که پول با سایر چیزها دارد این است که پول را میتوان اجاره کرد و لسی نمیتوان خرید مگر اینکه بصورت طلا و نقره بازرگانی یعنی مال التجاره درآید. اجاره کردن پول هم از لحاظ قانونی صحیح نیست زیرا با بقای عین نمیتوان از آن استفاده کرد

ولی در بیع شرطی که ظاهراً نزول عنوان اجاره ملک را دارد در حقیقت اجاره پول است یا باصطلاح بازار و تجارت سود معامله است.

قرض دادن پول بدون گرفتن نفع از لحاظ اخلاقی و توصیه ادیان کار خوبی است ولی قانونی نیست، و در هر حال برای رواج تجارت پول باید نفع داشته باشد مشروط باینکه از حدود معتدل تجاوز نکند. چون اگر زیاد باشد کسی نمیتواند برای تجارت قرض کند و مشکل است که هم بتواند فرع زیاد بدهد و هم خود استفاده کند از طرفی هم اگر هیچ نفع نداشته باشد باز موجب رکود تجارت میشود زیرا کسی قرض نخواهد داد و دست تاجری که احتیاج پیدا میکند بسته میماند و وقتی هم پول ربح رسمی و تجارتهای و قانونی مدونی نداشته باشد اصول رباخواری طوری رایج میشود که در تمام ادوار معایب آن دیده شده است.

اولین قانون وام و ربح قانونی همورایی است که بین هزار و شصصد تا دوهزار سال قبل از میلاد مسیح بمرحله اجرا در آمد و مجموعه آن بر روی سنگی بارتفاع ده متر و بیست و پنج سانتیمتر حک شده و در موزه لوور پاریس موجود است.

بعد از آن احکام حضرت موسی است. حضرت موسی در یکی از اسفار خمسه تورات است برای خودی و بیگانه احکام متفاوتی دارد و بطور کلی بنی اسرائیل را از رباخواری بر حذر داشته و در مورد وام و وثیقه پیوسته در صدد حفظ وام گیرنده از مشکل و ناملایم بوده است.

مرحله بعدی در یونان با ظهور سولون قانون نگزار نامی آتن آغاز گردید. در قرن هشتم قبل از میلاد مردم آتن از دست رباخواران بیچاره شده بودند سولون قانونی بنام سزاکتهئی (تخفیف بار) وضع کرد که بموجب آن ربحی که بدهکاران تا آن زمان پرداخته بودند بعنوان قسمتی از اصل وام شناخته شد از ارزش پول نقره هم مقداری کاسته شد به طوری که هفتاد و سه در اتم قدیمی مساوی با صد

بقیه فقط اموال وامکانات بدهکار وثیقه دین است

دراخم جدید گردید و پرداخت بدهی با پول قبلی گشایشی در وضع بدهکاران بوجود آورد.

نسبت بوئاتق واملاك نیز مقرراتی داشت که عظمت واهمیت تجار آتن را پی ریزی کرد و طبقه مولد و متوسط وخرده مالکین را قوت و رونق داد.

بطوریکه تیت لیومورخ رومی مینویسد در سال ۳۲۶ قبل از میلاد قسوت و شقاوت پاپیریوس نام رباخوار باعث شد که حقوق رومیان تغییر کند.

پاپیریوس به پولیوس فرزند زیبای یکی از بدهکاران چشم طمع دوخته بود و چون او را در حفظ شرافت خویش پایدار دید فرمان داد که برهنه شلاقش زدند پولیوس مجروح و خون آلوده فرار کرد و مردم را از بدانیدیشی پاپیریوس آگاه ساخت.

جمعیتی متأثر شده در میدانی جمع شدند و بطرف مجلس سنا رفتند و در نتیجه قانونی وضع شد که فقط اموال بدهکار وثیقه دین باشد و بس.

بموجب قانون سال ۳۶۷ به بدهکاران حق داده شد که ربح پرداختی تا آن تاریخ را از اصل بدهی کم کنند و بقیه را در ظرف سه سال مستهلک نمایند.

تاریخ نشان میدهد که همیشه افزایش ثروت عمومی نرخ رسمی ربح را در سیر نزولی قرار می دهد و برعکس در فقر عمومی نزول سیر صعودی پیش میگیرد. کما اینکه در زمان حکومت اگوست بعلت فتح مصر و کسب غنائم بسیار و توزیع طلا بین سربازان آرتش پول زیادی بجریان افتاد و باعث شد که میزان ربح از دوازده درصد به چهار درصد تقلیل داده شود.

مذهب مسیح که عامل اجتماعی بزرگ و نیرومندی در ایجاد وحدت فکری اروپای غربی بود با در نظر گرفتن احکام تورات و انجیل ربح گرفتن را فروش زمان شناخت با این استدلال که زمان (فاصله بین اخذ و رد وجه) فقط از آن خداست و در

اختیار و اراده بدهکار و بستانکار نیست یعنی مال وابسته بطرفین معامله نیست، قاعده و مطالبه و اخذ ربح را تجاوز بامور الهی دانست در ابتدا روحانیون از ربح گرفتن ممنوع شدند و بعد از مدتی مقامات مذهبی با وضع مقررات سختی مانند محرومیت رباخوردن از شرکت در عشاء ربانی و مراسم دفن و نهی مردم از معاونت آنان و باطل شناختن وصیتنامه ایشان و تکفیر زمامدارانی که رباخواری را تجویز میکردند تحریک کردند ولی چون تحریم ربح در مورد وامهای معاضدتی و در حدود اختیارات ضروری و قرضه و اعتباری که تاجر برای گسترش فعالیت انتفاعی میگیرد و اگر واقعیات زمان نادیده گرفته شود حتی اگر قرضه‌ای که برای ازدواج یا سربازگیری و خرید اسلحه باشد بدون سود باشد رکود زیان بخشی دست میدهد خواه و ناخواه دریافت بهره مجاز شد و یهودیان که قسمت مهم تجارت پولی اروپا را در دست داشتند هر طور که میخواستند و توانستند مردم را استثمار کردند و میزان بهره را به هشتاد و پنج درصد رسانیدند و سرعت و سماجت یهودیان در تصاحب گروگان موجب نفرت عمومی گردید. زمامداران هم که برای جنگ یا تجمل قرض کرده بودند نه تنها حمایت نکرده بلکه هر آتشی افروخته میشد دامن میزدند و پیوسته غصب اموال و تبعید افراد در سالهای ۱۱۸۲-۱۲۶۱-۱۲۹۰- و ۱۲۷۰ تکرار شد جنگهای صلیبی نیز مزید بر علت گردید و با این نفرت عمومی از یکطرف و شرکت یهودیان در قتل حضرت مسیح از طرف دیگر جمعیت یهودی قاتلین مسیح و پیروانش شناخته شد و در طول قرون و اعصار بعدی با استفاده از هر زمینه مستعدی بلوایی که گاهی منجر به قتل عامه ایشان بود برپا میگردد.

پاپ سنت توماس داکن برای اینکه تحریم مذهبی را با احتیاجات اقتصادی تطبیق دهد گفت وقتی میتوان ربح را تحریم کرد که طلبکار خود نتواند از پولی که قرض میدهد استفاده کند. در جامعه عرب قبل از اسلام هم رباخواری رایج و قانون مدونی برای ربح رسمی و تعیین فرق بین ربح و ربا وجود نداشت و چون نتیجه

هر دو یکی بود مذهب اسلام برای احتراز از مفاسد اجتماعی رباخواری و برای اینکه يك طبقه از مردم بیکار یا کم کار باردوش طبقات زحمت کش نشوند تحریم کرد.

اسلام میخواست سرمایه‌داران به کار و تجارت بپردازند و از بیکاری و استفاده از ربح پول که منشأ مفاسد اجتماعی و موجد غرور و نخوت و محرك عیاشی و هرزگی است دور باشند.

حرمت ربا بضرورت و بدهمت در شرع اسلام معلوم و اخبار بسیاری در مذمت آن وارد شده که در بعضی از آنها امر به قتل مرتسکب گردیده و در بعضی دیگر همسنگ زنا دانسته‌اند.

ما متأسفانه برای تفهیم و تفاهم مطالب و اغلب اصطلاحات اقتصادی و بانکی لغاتی که مؤدای مقصود و شاخص حدود معانی باشد نداریم و مؤسسات و مراکز اقتصادی کشور برای لغاتی هم‌ارز اصطلاحات جدیدالورود در اقتصاد و بانک تعیین نکرده‌اند و در نتیجه هر کس به سلیقه خود لغتی را استعمال میکند که اغلب اصطلاحات اقتصادی را از معانی حقیقی و مفاهیم بین‌المللی دور کرده‌ایم مثلاً ربح و سود و بهره و نزول و فرع و اجاره همه را بدون توجه بحدود معانی و دلالت الفاظ و محل استعمال در همه جا و برای انواع مقاصد بکار میبریم و بطور کلی اکثر تجار و کارمندان بانکها حتی علمای اقتصادی ما بعلت فساد لغات و اصطلاحات اقتصادی به لغات و اصطلاحات بیگانه متوسل میشوند و یا کلماتی نارسا استعمال میکنند در صورتیکه در اقتصاد اروپائی و امریکائی برای اقسام مختلف بهره لغات مخصوص وجود دارد و برای انواع مقاصد اصطلاحات و عباراتی هست که بمجرد تلفظ طرف میتواند مقصود معینی را درک کند و اینکه بانکها ربح را که متضمن بیان يك کیفیت خاص اقتصادی دانسته بهره میگویند صحیح نیست زیرا بهره‌مند معنای عام دارد و قابل انطباق با انواع درآمدهاست و بیان این مقصود در خود مقاله مستقل جداگانه‌ایست.

باری این ربح برای سرمایه‌داران و رباخسوراران مانند توپ یخ یا گلوله‌ای برفی است که هر قدر میچرخد بر حجم خود میافزاید و برای بدهکاران مانند اسید یا بهتر بگوئیم مثل جذام است که سرمایه را میخورد و انساج را میدرد و میبرد. نبض ملی را ربح معاملات حقوقی نشان میدهد. کمی یا زیادی سرمایه ملی را از بالا و پائین رفتن ربح میتوان تشخیص داد پس ربح کم در آن واجد هم نتیجه و هم علامت فراوانی سرمایه است و برعکس...

کامیل فلاماریون منجم فرانسوی حساب کرده است که اگر در میلاد مسیح پدر دوراندیشی برای تأمین اعقاب خود دوشاهی به‌مراتبه میگذاشت در سال چهارده به چهارشاهی و در سال ۲۸ دو عباسی و در سال ۴۲ چهار عباسی و در سال ۵۶ به‌سی و دوشاهی بالغ میشد یعنی هر چهارده سال دو برابر میشد و بهمین منوال بطور عجیبی بالا رفته در سال ۱۸۷۳ به ۴۸۷/۳۳۰۰۰ نونیلیون (Nonillion) ریال میرسید و بتدریج در سالهای ۱۸۸۷-۱۹۰۱-۱۹۱۵ دائماً مضاعف شده و امروز (تقریباً شصت سال قبل) به مبلغ دو دسیلیون (Decillion) ریال بالغ شده بود.

با این محاسبه معلوم میشود که ربح چگونه اکثریتی را میمکد و اقلیتی را متورم میکند و افزایش آن در ایجاد فقر عمومی و از بین بردن عناصر ثبات ملی تا چه حد تأثیر دارد.

این طبقه دوم است که فرع سنگین میبرد از دست. طبقه دوم مطیع قوانین است زن‌میگیرد، خانواده تشکیل میدهد، اولاد تربیت میکند، مالیات میدهد، قناعت میکند. اگر فرع و ربح توانائی متوسط را از طبقه وسط بگیرد نتیجه این خواهد بود که این دسته هم بدسته سوم ملحق شود زیرا طبقه دوم از حیث ضعف مادی به طبقه سوم نزدیکتر است و مؤثر است. در ایران نرخ ربح درجا زده یا پیوسته در تصاعد بوده است و قوانین و مقررات موضوعه سنگینی و فشار راطوری روی دوش طبقه دوم قرار داده که در معاملات نزولی رسمی هم اکنون مالیات با اسم دائن و با درس مدیون

است.

باید دید چرا نرخ متوسط ربح در ایران صدی بیست و چهار دز فرانسه صدی هشت در آلمان صدی هفت و در بعضی کشورها صدی شش است و چرا بانکهای ما دنبال مشتری میگردند که نزول زیادتر بدهند؟

نگاهی بقوانین تاحدی جواب این سؤال را میدهد.

وقتی در دفاتر رسمی هنگام تنظیم و ثبت اسناد رهنی و بیع شرطی مالیات نزولی وصول میشود با توجه باینکه صرفاً با تنظیم سند شخص مرابحه کار منتفع نمیگردد و با در نظر گرفتن این که وقتی انتفاع تحقق میشود میتواند گفت در آمدی داشته که مدت سند منقضی ربح یا نفع و مخصوصاً اصل پولی که قرض داده وصول شده باشد عنوان مالیات بر در آمد صادق نیست بلکه مالیات بر سند است هر کس بخواهد بجای یادداشت عادی از سند رسمی استفاده کند یا بخواهد بدوست خود به قوم و خویش خود یا به هم نوع خود کمک کند و لیسو قرض الحسنه باشد و حتی در مواردی که اصل از بین میرود و لاوصول میماند قبلاً مبلغی بعنوان مالیات بر در آمد میپردازد و این در حقیقت مالیات بر سند است مالیات بر فضیلت اخلاق است، این

مالیاتی است که حس نوع دوستی و کمک با افراد جامعه را میکشد. و چون به مدیون تحمیل میشود در مواردی که استقراض بدون ربح باشد مالیات بر قرض خواهد بود و در مواردی که ربح گرفته میشود این هم مانند هزینه ثبت سند و حق السعی دلال از مدیون گرفته میشود و عبارت ساده تر با توجه باینکه مجموع این تحمیلات قبلاً از اصل قرضه برداشت میگردد فرع را از صدی ۲۴ خیلی بالاتر میبرد. اینجاست که خود زور میخواهد جلوی زور را بگیرد. و اغلب به طرق فرار از مالیات

تشبث می کنند و در معاملات نزولی میزان واقعی ربح را اعلام نمی کنند یا قسمتی از مبلغ را بصورت چک های ماهیانه در می آورند که بعضاً لاوصول بر میگردد و

افزایش این قبیل چکها علاوه بر اینکه تخلف از قانون را بصورت خوی ثانوی و تخلف مستمر درمیآورد چرخهای دولت را در مراجع و مقامات انتظامی و دادگستری و غیره فرسوده میکند و وصولی های نابجا را بطور غیر مستقیم برمیگرداند. قوانین مالیاتی مردم را منحرف میکند و بار را بدوش بدهکاران می اندازد بطوریکه برای فرار از مالیات و هزینه ثبت بسوی قدرت و شدتی که درمورد چک اعمال میشود می گرایند و برای فرار از خرید سفته و تأدیه هزینه تمبر و واخواست احتمالی یا ثبت سند و دادن حق الثبت و مالیات بجای پرداخت هزارها تومان تمبر و مالیات و غیره با یکدسته چک بیست و پنج ریالی میلیونها معامله و دادوستد استقر اضی میشود و حجم چکهای صادره اعم از وصولی و لاوصول پیوسته رو با افزایش است و از این راه انحرافی بضرر بدهکاران دستگاه دولت و مراجع قضائی و انتظامی را با استخدام خویش درمیآورند.

بنابراین در وضع قانونی که برای تعدیل فشار رباخواران در دست تدوین و تصویب است باید احتمال این انحراف و احتراز از گرایش بسوی چک را نیز در نظر گرفت و برای متفکرینی که به سعادت ایران و ایرانیان علاقه دارند و زنگ خطر را می شنوند و در راه تعدیل فشار رباخواران چاره جویی می کنند فرض است که در اجرای مفاهیم بیانات شاهنشاه و تحقق بخشیدن بمقاصد عالیهمعظم له بیاندیشند. یکی از اصول اقتصادی که در نیم قرن اخیر مورد توجه قرار گرفته این است که در میان افراد و طبقات مردم از نظر مالی و مادی حالت تعادل و توازنی وجود داشته باشد که باصطلاح توزیع عادلانه ثروت یا بعبارت دیگر امروزی عدالت اجتماعی است و یکی از لوازم اجرای این اصل آنست که از گرد آمدن و تمرکز اموال و سرمایهها در نزد عدهای معدود جلوگیری شود زیرا بدون تردید مقدار ثروت در دنیا محدود به یک حدی است که اگر قسمت عمده آن نزد عده قلیلی جمع و ذخیره شود اکثریت مردم بی نصیب و بهره خواهند ماند و توزیع عادلانه یا

باصطلاح عدالت اجتماعی اجرا نخواهد شد.

چون تجربه قرون گذشته نشان داده است که یکی از وسایل جمع شدن ثروت در نزد جماعت معدود ربا بوده است اسلام بقصد توزیع عادلانه ثروت آن را حرام کرده است و در آیه ۲۷۴ از سوره بقره میفرماید کسانی که رباخوارند برنخیزند جز مانند کسانی که بوسوسه و فریب شیطان مخبط و دیوانه شده و باین عمل زشت پرداخته‌اند که بگویند فرقی بین خرید و فروش و ربا نیست و حال آنکه خداوند تجارت را حلال و ربا را حرام کرده است هر کس پس از آنکه پند و اندرز کتاب خدا بدو رسید از این کار دست کشد خدا از گذشته او درگذرد و کسانی که دست نکشند اهل جهنم‌اند و در آن جاوید و معذب خواهند بود.

یکی از اصول اقتصادی و اجتماعی تمدن جدید هم این است که استثمار اشخاص بوسیله اشخاص ممنوع است یعنی بحکم شرافت ذات انسانی تمدن معاصر اجازه نمیدهد که اشخاص و افراد وسیله اشخاص و افراد نظیر خود استثمار شوند و روشن‌ترین طرق استثمار اشخاص همین داستان رباست.

وقتی شخص بحکم اجبار و اضطرار از شخص دیگری قرض کرد و پس از چندی علاوه بررد آن مقداری بر آن افزود این افزایش از حاصل کار مدیون است که با قناعت و محرومیت از خوراک و پوشاک از بغل احتیاجات خانواده‌اش بریده است که همانا مصداق استثمار انسان از انسان و ممنوع و منفور است اما صرفاً تقدیم لایحه دولت در مقابل فشار رباخواران علاج قطعی و دوای کافی نیست. یکی از طرق مبارزه با رباخواران توسعه شبکه‌ات بانک کارگشایی است. بانک کارگشایی که با اندیشه صائب رضاشاه فقید تأسیس شد سالهاست درجا میزند و همگام با مقتضیات روز و نیازمندیهای مردم حرکت نداشته و هم اکنون شرائط و تحمیلات بانک کارگشایی و اتلاف وقتی که از متقاضیان شده کسانی را که بضرورتی میخواهند برای هزینه بیمارستان یا وضع حمل زنان یا حمل و دفن

جنازه و یا کار فوری دیگری قرض بگیرند بطرف امثال سیدعبداله شرخرسوق میدهد و فشار و افزون طلبی این قماش نزول خواران گاهی به جرم و جنایت منتهی می شود در صورتیکه اگر بانک کارگشائی شبکات وسیعی داشته باشد و شرایط و روش داد و ستد خویش را تعدیل و تصحیح نماید تا محتاج به نمره خریدن وصف کشیدن و بالاخره جواب منفی شنیدن نگردد و بانکهای دیگر نیز با مردم منصفانه کنار بیایند و مانند صراف غیر مسلم علاوه بر وثیقه ملک و سند رسمی معادل قرضه سفته و معادل سفته چک نگیرند و با نماز وحشت و آیات و سایر مخارج فرع و هزینه را کمرشکن نکنند رباخوردانی که هم اکنون با تحصیل اعتبار از بانک پول می گیرند و مردم قرض میدهند برعکس ناچار خواهند شد که موجودی و نقدینه خود را هم بیانک بسپارند.



رباخواری از نردبانی فتاد	شنیدستم اندر زمان جان بداد
پسر چند روزی گریستن گرفت	دگر با حریفان نشستن گرفت
بخواب اندرش دید پرسید حال	که چون رستی از حشر و نشر و سئوال
بگفت ای پسر قصه بر من مخوان	بدوزخ در افتادم از نردبان